

ادامه از صفحه اول

### پیامدهای سیاست‌گذاری اشتباه در اقتصاد کلان

ارتباطات بین‌المللی براساس مزیت‌های طرفین انجام می‌شود، کارآمدی و بهره‌وری را بالا می‌برد و عکس آن هزینه‌ها را افزایش می‌دهد. چون علاوه بر اینکه برای خواص و بعضی رانت ایجاد می‌کند و فسادساز نیز است، شکستن مسیر بسته، هزینه تجارت را بالا می‌برد؛ اقتصادی که در ایجاد درآمد ملی ضعیف شده است، ضعیفش مضاعف می‌شود؛ بنابراین قوت و قدرت در دیپلماسی و میدان از یک سو، سرعت عمل از سوی دیگر و عدم تعلل اهمیت حیاتی می‌یابد. سیاست‌گذاری اشتباه، نه‌تنها معضل را حل نمی‌کند، بلکه اوضاع را وحیمر تیز می‌کند، برای حل مسئله و معضل باید سراغ عوامل ایجادی یا به قول فلاسفه علل فاعلی رفت و آنها را مهار و اسباب بیهود را فراهم کرد، نه آنکه به ترمیم درد ناشی از وضعیت معلول پرداخت، مانند آنچه برای ترمیم معضل تورم انجام می‌شود. متأسفانه با وجود آنکه بی‌کاری مهم‌تر، بنیادی و اساسی‌تر است، کمتر مورد توجه سیاست‌گذاری قرار می‌گیرد، چون راه‌حل آن اولاً دیرپازده است و ظهور آثار و نتایج سرمایه‌گذاری حدود سه تا چهار سال زمان لازم دارد، البته این زمان بستگی به سرعت عمل فعالان اقتصادی در هر جامعه‌ای دارد. در ثانی تورم ملموس‌تر است؛ ضمن آنکه تمایل و رضایت‌مندی مردم و رویکرد سیاسی به تورم نسبت به بی‌کاری بیشتر است. درحالی‌که اگر سرمایه‌گذاری رشد کند، علاوه‌بر اینکه اشتغال ایجاد می‌شود، تولید نیز رشد می‌کند و با رشد عرضه تورم نیز کاهش می‌یابد.

اما مشاهده می‌شود با جذب پول در دست مردم از طریق فروش اوراق قرضه، افزایش نرخ بهره بانکی و نظایر آن -که سیاست‌های انقباضی پولی و مالی نامیده می‌شوند-، درصدد تضعیف طرف تقاضا هستیم تا به زعم خود درصدی از نرخ رشد تورم کاهش یابد یا از رشد بیشتر آن جلوگیری شود. حدود ۱۸ ماه است که پیوسته مسئولان درباره نجات بازار سرمایه از رکود صحبت می‌کنند؛ اما در همان بازار، بعد از فروش گران سهام به مردم، یعنی خروج وابستگان در سقف از بازار و کاهش شدید قیمت‌های ناشی از آن، تا خرید مجدد آنها در کف و سوءاستفاده از حسن نظر مردم؛ متأسفانه سیاست نامطلوبی اجرا شده است، اوراق بهادار قرضه‌با بهره بیش از بانک و تضمینی برای تأمین کسری بودجه دولت می‌فروشند! همچنین در زیرزمین بورس و در بازار رقیب، کار و رمزارز معامله می‌کنند! همان فعلیاتی که مردم را از آن بازمی‌دارند می‌می‌گویند نتهتفا امنیت ندارد، بلکه موجب هدررفتن سرمایه کشور می‌شود؛ درواقع خرابی را می‌دانند از کجاست! اما باز فریاد می‌زنند که وضعیت بورس بحرانی است! مانند داستان مزد بگیر مزد می‌ماند برای فرانکی و دورسازی اذهان از واقعیت، این طرف‌ها دور از شان حاکمیت اسلامی است، به اعتماد عمومی آسیب می‌زند و مصائب را بیشتر می‌کند. برای حل تأمین مالی دولت و از آن فراتر برای پوشش نیاز اساسی مردم و حوائج اقتصادی، فضا باید محیط فعالیت‌های اقتصادی از امن و فضای کسب‌وکار را با تصمیمات و سیاست‌های صحیح رونق داد. از دیگر مواردی که به رفتار و انتظارات عقلایی در بازارها ازجمله بازار سرمایه آسیب می‌زند، همان‌طور که گفتیم عدم توجه به ساوکار نظام‌مند بازارهاست (کار، کالا، پول و سرمایه). آمار و ارقام‌های منتشرشده و بعضاً با واقعیت سازگار نیست! شاخص‌ها و گویه‌ها برخاسته از این آمارها با درد و بیماری ملموس مردم -که با این بازارها سروکار دارند- همخوان نیست! برای مثال، مقدار اشتغال‌زایی باید با توان و حجم سرمایه‌گذاری سازگار باشد؛ می‌دانیم که میان تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال رابطه وجود دارد. درصد خاصی از درآمد صرف سرمایه‌گذاری می‌شود و حجم مشخصی می‌تواند اشتغال ایجاد کند. وضعیت سرمایه‌گذاری‌های سرمایه‌بر در مقایسه با سرمایه‌گذاری‌های کاربر در سطح کلان نیز قابل تخمین است. نمی‌توان ۱۲ سال نرخ رشد تولید واقعی به قیمت‌های ثابت مصرف‌باشند، اما ادعای سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی خالص و مفیدی است و نرخ بی‌کاری تقریباً مشخص و پایینی را همواره مطرح کرد؛ درحالی‌که در این مدت سالانه حدود ۹۰۰ هزار متقاضی شغل به بازار کار اضافه می‌شود. یعنی تقریباً با اغماض ۱۱ میلیون نفر بی‌کار فقط در این مدت به بی‌کاری اضافه شده است! از آنجا که در دهه قبل از آن به‌طور متوسط سالانه بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر شغل خالص ایجاد شده است، جمعیت انباشت بی‌کاری نیز قبل از دوره ۱۲ساله ذکرشده وجود داشته است. اگر خوش‌بینانه محاسبه‌شود، ۱۰ میلیون نفر در آن دوره ۲۰ساله می‌توان گفت انباشت بی‌کاری واقعی داشته‌ایم و مجموعاً ۲۰ میلیون نفر از منابع انسانی در جست‌وجوی کار مفید می‌توان تلقی کرد که چه‌سپا بسیاری از آنها کشور را ترک و بعضی با اشتغال کاذب دنیای خود را در داخل سیرری کرده‌اند! آنها می‌توانستند در تولید مطلوب نقش فعال داشته باشند، اما شرایط شغلی برای آنها مهیا نبوده است و کم‌کان نیست؛ اما در چنین شرایطی، عجیب است که همواره نرخ بی‌کاری حدود ۱۱وینیم تا ۱۳وینیم درصد گزارش شده است و حجم آن نیز تقریباً دو میلیون و ۷۰۰ هزار تا سه‌میلیون و ۲۰۰ هزار نفر به‌طور متوسط هرساله اعلام شده است.

ادامه در صفحه ۴

چرا کاری نمی‌کنید؟ این صدای برخی نمایندگان علیه رئیسی در روزهای گذشته است. در روزهای گذشته برای نخستین بار اعتراضاتی از سوی پارلمان همسو یا دولت سیزدهم به جانب رئیسی روانه شده است. هشدارهایی دربارهٔ سردی رابطه دولت و مجلسیان. شاید ماه‌عسل کم‌کم در حال به‌پایان‌رسیدن است. مشخص است که فشارهای اقتصادی، صدای رأی‌دهندگان را درآورده و از نمایندگانشان مطالبه‌گری می‌کنند. آنها هم از تریبون مجلس استفاده می‌کنند تا صدایشان به حوزه‌های انتخابیه‌شان برسد و بگویند ما از رئیس جمهوری خواستیم اگر نشد دیگر تقصیر ما نیست. دیروز دو نماینده از تریبون استفاده کرده و به رئیس دولت تاختند. اول یک عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس همین تعبیر ماه‌عسل را درباره خود و وزرای رئیسی به کار برده است. فداحسین مالکی خطاب به رئیسی گفته سه ماه از شروع کار شما می‌گذرد و به نظر می‌رسد برخی از وزرا هنوز در ماه‌عسل انتصابات به سر می‌برند. او از رئیسی خواسته به دفتر بازرسی ویژه ریاست‌جمهوری دستور دهد تا در مهلتی یک‌هفته‌ای ماجرای انتصابات فامیلی را پیگیری کنند. مالکی خطاب به رئیسی گفته که برای عملی‌شدن سخن‌تان مهلت یک‌هفته‌ای تعیین کرده و به دفتر بازرسی ریاست‌جمهوری دستور دهید تا گزارش دقیقی از این موضوع تهیه‌کنند و افرادی که بر اساس نسبت‌های فامیلی سمت‌هایی را تصاحب کرده‌اند، برکنار شوند. او با بیان اینکه خبرهای خوبی از تیم اقتصادی دولت به گوش نمی‌رسد، گفت: برخی اختلاف‌نظرها در تیم اقتصادی، گرانی و مشکلات معیشتی مردم را به حاشیه‌برده است. انتظار داریم شما با یک نهیب حیدری تیم اقتصادی

## سیاست

نمایندگان اصولگرا خطاب به رئیسی: چه زمانی مشکلات را حل می‌کنید؟

## آغازی بر پایان ماه‌عسل

دولت را به همسویی و هم‌گرایی دعوت کنید. نماینده مردم زاهدان با بیان این ادعا که رابطه دولت و مجلس به سردی می‌رود، گفته: علت اصلی این رابطه سرد عدم پاسخ‌گویی وزرا به نمایندگان ملت است. ادامه این روند به صلاح دو قوه نیست. لازم است رئیس دولت تذکر بدهد تا وزرا در ارتباط‌شان با نمایندگان تجدیدنظر کنند. روز گذشته صباغیان، نماینده مردم مه‌ریز و بافق هم خطاب به رئیسی گفت: جناب آقای رئیسی برای گرانی‌ها فکری کنید، جلوی گرانی‌ها را بگیرید، مردم روزهای سختی را سیرمی می‌کنند. دیگر گوشت، میوه، ماشین و صاحب‌خانه‌شدن تقاضاهای دست‌چندم است. امروز خرید یک قالب پنیر و یک شانه تخم‌مرغ برای مردم سخت شده است، گوشت قرمز نمی‌خواهند، گوشت مرغ هم نمی‌توانند بخرند. چه زمانی این مشکل را حل می‌کنید؟ به مشکل مردم برسید، مردم تحت فشار هستند. عده‌ای امروز سرشان را برای غذا داخل بشکه‌های آشغال می‌کنند، عده‌ای ۷۰۰ میلیون خرج کل عروسی‌شان می‌شود. اینها فاصله طبقاتی است، آقای رئیسی اقدام کنید. مسیر قطار اقتصاد و گرانی چه زمانی تغییر خواهد کرد؟ آقای رئیسی پیشنهاد می‌دهم اگر نمی‌توانید قیمت‌ها را کاهش دهید، اگر نمی‌توانید حقوق بازنشستگان را اضافه کنید، اگر نمی‌توانید حقوق معلمان را افزایش دهید، اگر نمی‌توانید حقوق کارکنان مظلوم بعضی از وزارتخانه‌ها را اضافه کنید، حداقل برای شعار عدالتی که دادید، حقوق‌های نجومی را کاهش دهید، اینکه سخت نیست، بیش از چند هزار نفر هم نمی‌شوند. نماینده مردم بافق در ادامه گفته است: امروز بعضی طبق قانون ۱۷ برابر و برخی به عبارتی ۲۱ برابر حداقل حقوق را می‌گیرند، یعنی بیش

نگاهی به آزادشدن زندانیان سیاسی قبل از انقلاب در گفت‌وگو با عزت شاهی

## در آبان ۵۷ چه گذشت؟



**جو زندان‌ها گذاشته بود؟ بحث نجس بودن مارکسیست‌ها منجر به ایجاد چه اختلافاتی شد؟**

قضیه تغییر ایدئولوژی بحث مفصلی دارد. متأسفانه برخی از دوستان ما که می‌خواهند حفظ آبروکنند تمام انحرافات و اشکالات مجاهدین را کردن مسعود رجوی انداختند، درصورتی‌که این‌گونه نیست و ایدئولوژی آنها و سرانشان که از نهضت آزادی بودند از روز اول یک حالت نفاق و دوکانه‌ای داشتند و مبارزه‌شان مذهبی صرف نبود و مثل فدایی‌ها مبارزه اقتصادی و امپریالیسم مد‌نظرشان بود. در تمام نوشته‌های اینها چیزی نمی‌توانید پیدا کنید که نوع حکومت مطلوبشان چیست. بنابراین از اول حکومتی بر مبنای جبهه می‌خواستند که هم مذهبی‌ها هم مارکسیست‌ها و تفکرات مختلف که برایشان لایس می‌آوردند. در آن عده که داشته باشند حتی برخی بچه‌های مارکسیست را هم عوض‌گیری کرده بودند و من می‌گفتم شما باید اول اینها را مسلمان کنید بعد عضو شوند که می‌گفتند خیر ما اگر کمونیست‌ها را جذب کنیم می‌توانیم اینها را بر سر فدایی‌ها بزنیم و بگوییم استراتژی ما این‌قدر پیشرفته است که کمونیست‌ها را مسلمان می‌کند. مجاهدین دستگیری اصلی‌شان مربوط به سال ۵۰ بود و در آنجا هم که هنوز تغییر ایدئولوژی انجام نشده بود، برخی از آنها نماز نمی‌خواندند و عده‌ای از آنها مارکسیست بودند، اما درمی‌آوردند و در کلاس‌های مذهبی زندان مشارکت نمی‌کردند تا تقی شهرام با حسین عزتی و سروان احمدی از زندان ساری فرار کرد. البته به نظر من ساواک در این قضیه نقش داشت. بعد از فرار هم قهرمان شدند و در راس مجاهدین قرار گرفتند. بچه‌های مجاهدین آن دوره هم مثل محمد بزدانی و وحید افراخته و… سطح خودشان از تقی شهرام کمتر بود و با قدرت‌گیری شهرام ایدئولوژی مطرح می‌شود که علت ضربه‌ها ایدئولوژی ماست. دو نیروهای مجاهدین هم که مطالعات مذهبی زیادی نداشتند تحت تأثیر شهرام قرار گرفتند و در طول یک سال ۷۰ درصد سازمان مارکسیست شد. شریف‌واقفی را هم به کاری فرستادند تا خصلت‌های پرتولرایی پیدا کند اما شریف‌واقفی می‌خواست بخش مذهبی سازمان را ایجاد کند که از سوی تقی شهرام ترور شد. شریف‌واقفی یک همسر سازمانی به نام لیلیا زمردیان داشت که قیلا هم زن رضا ایزدپوری بود؛ او برادری به نام علیرضا داشت که در سال ۵۰ دستگیر شده بود و این‌قدر ظاهر مذهبی را در زندان شیراز رعایت می‌کرد که به او اسقف می‌گفتند! درنهایت هم شریف توسط او لو رفت. هم درون مجاهدین و هم فدایی‌ها ساواک نفوذ کرد. درون مجاهدین کسی به نام اله‌امداد لفلانی در کرمانشاه که سوابق توده‌ای داشت و آدم رستی هم نبود، نفوذ کرد و از سال ۴۹ میان آنها بود و مسائل امنیتی را از سوی ساواک به آنها می‌گفتند و برای جلب اعتماد زندان ایدئولوژی مسلحه به آنها داد و این مدت حضور توده‌ای در آنجا شروع شد و قدرت برسد و رفتند که امام را راضی کنند که این طرح را بپذیرد اما امام گفت ریشه درخت خبیثه پهلوی از خاک بیرون است و دوباره زیر خاکش نکنید؛ شاه باید برود!

**آزادسازی زندانیان در آبان ۵۷ در چه ابعادی صورت گرفت و اهمیت آن از چه جهت بود؟**
آزادشدن زندانیان سیاسی از اواسط سال ۵۶ آغاز شد، من هم در نیمه دوم سال ۵۷ آزاد شدم البته این آزادسازی‌ها در سطح کل کشور بود و روز ۲۲ بهمن که انقلاب پیروز شد کل ۱۰ نفر زندانی هم وجود نداشت و عده کمی باقی مانده بودند. حکم من نیز تمام نشده بود. می‌خواستند من را به تجدید نظر بفرستد و شش بار اعدام برای من در نظر گرفته بودند. از یک طرف هم قرار بود با وحید افراخته اعدام شوم و یک بار هم قرار بود با تیم جزئی و کاملاً ذولانوار و خوشدل اعدام شوم. زمانی که با آنها برای اعدام رقم‌بیک می‌رونده جدید از من لو رفت که باعث شد اعدام من به تأخیر بیفتد. تیم جزئی هم به اوین رفتند تا از آنجا مصاحبه بگیرند اما اینها زیر بار نرفتند و چون جزئی آدم فعال زندان بود و زندانی او هم تمام شده بود و در نهایت اعدام شدند که ساواک گفت در نقل و انتقالات در حین فرار کشته شده‌اند.

از آن زمان فشار زیادی به ما آوردند. در کفرخواستی که با‌بازرس برای من نوشته بود شش بار اعدام در نظر گرفته شده بود چون اگر یک بار اعدام می‌نوشتند شاه می‌توانست آن را لغو کند اما شش بار اعدام را شاه هم نمی‌توانست ببخشد و آنها برای هر عملیاتی یک بار اعدام در نظر گرفته بودند تا مرحله پرونده‌خوانی نیز رقم‌بمتنا به مسائل بعد از ۱۷ شهریور در شرایط انقلاب خورد و آزاد شدیم. رسولی به من می‌گفت ما قیلا اعلام کردیم، تو کشته شدی و هر کاری بخوایم با تو می‌کنیم.

**مراسم سیاسی نیز یک سال بعد از این واقعه رخ داد. روایت شما از**

از ۴۰ و ۵۰ میلیون تومان دریافت می‌کنند که باید حداقل باشد، ولی آن را ۱۰ برابر کنید، آقای رئیسی این کار را که می‌توانید انجام دهید. حداقل انتظار مردم این است و در پی آن تسکین پیدا می‌کنند. فاصله وحشتناکی بین جامعه و قشر ضعیف که اکثریت را تشکیل می‌دهند و حداقل ایجاد می‌شود. او گفته آقای رئیسی بیاید، آقای روحانی بیاید، هر کسی که بیاید تا زمانی که ربا در جامعه است، حکم اسلام اجرا نمی‌شود و نمی‌توان فاصله طبقاتی را از بین برد. امروز ربا و سود بانکی در حال نابودکردن جامعه ماست، واحدهای تولیدی را ورشکسته می‌کند. مردم در بیچاره می‌کند و زندانی می‌کند، این را باید شما حل کنید. نام ما هم افکارای اسلام است، اینها حرف است و شعار، اگر می‌خواهید اصلاح شُود باید عملی کنید. سه روز پیش هم محمود احمدی‌نژاد پیش به لغزش‌های بیانی و تیق‌های رئیسی در سخنانش که تواتر و دفعات آن رو به افزایش است، ایراد گرفت. او در بخشی از نطق خود خطاب به سیدابراهیم رئیسی اظهار کرد: وجود ضعف شدید در ادبیات گفتمانی شما در عرصه‌های مختلف قابل توجیه نبوده و دستاویز قرارگرفتن این ادبیات در شبکه‌های متعدد اجتماعی و رسانه‌های داخلی و خارجی، زیننده کشور نیست. مگر در کشور قطارال‌جال علمی و سیاسی داریم که چهار نفر از استادان دانشگاهی کشور پیدا نمی‌شوند چند خط بنویسند و به شما بدهند تا این‌قدر شاهد گفتمان ضعیف و بحث‌برانگیز غیرعلمی و غیراستادی نباشیم؟ بیغش همچنین در سخنان خود، پدیده «مقدادیسیم» در دولت رئیسی را با پدیده «آشناییسیم» در دولت روحانی قیاس کرد.

● **شرق:** ماجرای حمله بهارستان به روحانی تمامی ندارد و این‌بار ذوالنور یکی از نمایندگان اصولگرای تندرو مجلس به سه کم‌کاری‌های روحانی حمله کرده و گفته اگر قرار باشد به همه تخلفات روحانی در زمینه پدافند غیرعامل تعلل در راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات رسیدگی کنیم باید همه عمر را در زندان بماند. در این عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس یازدهم گفته است: آقای روحانی و دولتش نتهتفا کار جدی و مهمی درخصوص تکمیل شبکه ملی اطلاعات نکردند، بلکه مصداق‌های متعددی داریم که با این موضوع مقابله با کارشکنی هم کردند. او معتقد است مهم‌ترین تفاوت ماجرای حمله سایبری به سامانه‌های هوشمند توزیع سوخت و پمپ بنزین‌ها با حوادث آبان ۹۸ در این بوده است که ماجرای اخیر به اراده و خواست دولت نبود، بلکه حمله‌ای از جانب دشمن بود و طبیعتاً تصمیم‌گیر آن، دولت نبوده است که در آن کوتاهی کرده باشد. او دربارهٔ حوادث آبان ۹۸ نیز با حمایت از عملکرد محمود احمدی‌نژاد در مقایسه با روحانی

گفته است: در ماجرای گرانی بنزین در سال ۹۸ و حوادث بعدد از آن، کار در اراده دولت بود و صفر تا صد ماجرا با اراده دولت انجام شد؛ بنابراین یا می‌توانست این‌طور نشود و اصل کار صورت نگیرد یا اگر انجام می‌شود، با مدیریت بهتر و اطلاع‌رسانی دقیق‌تری انجام شود که آن خسارت بزرگ به کشور تحمیل نشود. حتی می‌توان ماجرای گرانی و سهمیه‌بندی بنزین در سال ۹۸ را با سهمیه‌بندی بنزین و هوشمندکردن آن در سال ۸۵ و در زمان دولت نهم مقایسه کرد. در آن ماجرا رئیس‌جمهور وقت تا مدت‌ها قبل به صورت منطقی و با زبان آسار و ارقام اهمیت موضوع را برای مردم تبیین کرد و مسئولان کشور در سطح استان‌ها و تا سطح داخل این قضیه شدند چون سن و سالشان بالا بود و از زندان هم خسته شده بودند و جو داخلی روحان و جوانان نیز حرف آنها را نمی‌خریدند و افکارشان به هم نمی‌خورد و مجاهدین نیز علیه اینها حرف می‌زدند و بایکوت شده بودند و همه اینها دست به دست شد تا به‌خصوص بعد از تغییر ایدئولوژی مجاهدین به این نتیجه برسند که بیرون بروند و از بیرون مبارزه را ادامه دهند. در آن مراسم یک فردی به نام منوچهر مقدم‌سلیمی که از بچه‌های چپ و دانشجوی دانشکده هراهی زریا بود و چند مرتبه نیز دستگیر شده بود و پرونده مشترکی با گلنرخ دانش، نشراتی سنخترانی کرد. من با او هم‌سلول بودم. از لحاظ اخلاقی هم مشکلاتی داشت و روی دیوارهای سلول تصاویر برهنه مرد و زن را می‌کشید که بارها به او گفتم این کار را نکن. خلاصه در آن جلسه حرف‌های خیلی بی‌ربطی زد و وقت ما می‌خواهیم به شاه فرح خدمت کنیم و ما خیانت کرده‌ایم متأسفانه دیگر حاضران نیز نسبت به این صحبت‌ها واکنشی نشان ندادند و دوربین نیز بیشتر روی مذهبی‌ها زوم کرده بود، از چند روز قبل هم خانواده‌هایشان گفته بودند که برایشان لایس می‌آوردند. بعد از این عده که آزاد شدند از شهرستان‌های مختلف ساواک هرازگاهی عده‌ای را آزاد می‌کردند و البته تحلیل ما این بود که ساواک تحت فشار قرار گرفته که زندان‌ها را خلوت کند و سپس زندانی‌های آزادشده را به روش‌های مختلف در تصادف و… از بین ببرد. لذا خیلی از بچه‌ها پس از آزادی دوباره مخفی می‌شدند و به خانه تیمی می‌رفتند. به چپی‌هایی هم که می‌خواستست بعد از آزادی از ایران بروند، می‌گفتم شما اول دل‌تار برای خلق سوخته است همین کار مبارزه کنید یا به شوری و چین بروید. چرا می‌خواهید به فرانسه بروید؟

**آر جویو که عضو چندان جدی میان نیروهای اولیه مجاهدین محسوب نمی‌شد، چگونه خود را رهبر مجاهدین نامید؟**
رجوی عضو کمتبه مرکزی مجاهدین بود و از بچه‌های مرکزیت فقط او زنده مانده بود. رجوی برادری داشت به نام کاظم که از طریق نخست‌وزیر سوبیس و دیرکل سازمان ملل نامه‌نگاری کردند که مسعود رجوی اعدام نشود لذا در دادگاه دوم حکمش تبدیل به ابد شد و یکی از بچه‌های دیگر که حکم ابد داشت اعدام شد یعنی جابه‌جا کردند. رجوی به عنوان اینکه از شورای مرکزی مانده است به عنوان رهبر مجاهدین مطرح شد. موسی خیابانی هم یک آدم خنک و با دسیپلین و اهل مبارزه بود. مسعود سازشکار و سیاسی بود که این اواخر بچه‌های مجاهدین هم زیاد او را قبول نداشتند؛ البته اگر مسعود آن موقع آزاد می‌شد، انقلاب یک سال دیرتر پیروز می‌شد. مسعود هم مثل نیکخواه می‌کرد؟

**آگر زندانیان سیاسی آزاد نشده بودند روند انقلاب چه تغییری می‌کرد؟**
چون میان مجاهدین اختلافات زیادی پیش آمده بود یواش یواش از بین می‌رفتند و با جوی که پیش آمده بود و محوریت انقلاب به دست امام بود، اینها دیگر جایی نداشتند اما اینها مقدار زیادی جاذبه داشتند و جوانان و روشنفکرها که از مذهبی‌ها خوششان نمی‌آمد جذب اینها می‌شدند. وقتی شاه رفت هم عده‌ای از هیئت آزادی دنبال خصلت‌گیری شورای سلطنت بودند که پس از شاه فرزندش به قدرت برسد و رفتند که امام را راضی کنند که این طرح را بپذیرد اما امام گفت ریشه درخت خبیثه پهلوی از خاک بیرون است و دوباره زیر خاکش نکنید؛ شاه باید برود!

**آزادسازی زندانیان در آبان ۵۷ در چه ابعادی صورت گرفت و اهمیت آن از چه جهت بود؟**
آزادشدن زندانیان سیاسی از اواسط سال ۵۶ آغاز شد، من هم در نیمه دوم سال ۵۷ آزاد شدم البته این آزادسازی‌ها در سطح کل کشور بود و روز ۲۲ بهمن که انقلاب پیروز شد کل ۱۰ نفر زندانی هم وجود نداشت و عده کمی باقی مانده بودند.

حکم من نیز تمام نشده بود. می‌خواستند من را به تجدید نظر بفرستد و شش بار اعدام برای من در نظر گرفته بودند. از یک طرف هم قرار بود با وحید افراخته اعدام شوم و یک بار هم قرار بود با تیم جزئی و کاملاً ذولانوار و خوشدل اعدام شوم. زمانی که با آنها برای اعدام رقم‌بیک می‌رونده جدید از من لو رفت که باعث شد اعدام من به تأخیر بیفتد. تیم جزئی هم به اوین رفتند تا از آنجا مصاحبه بگیرند اما اینها زیر بار نرفتند و چون جزئی آدم فعال زندان بود و زندانی او هم تمام شده بود و در نهایت اعدام شدند که ساواک گفت در نقل و انتقالات در حین فرار کشته شده‌اند.

از آن زمان فشار زیادی به ما آوردند. در کفرخواستی که با‌بازرس برای من نوشته بود شش بار اعدام در نظر گرفته شده بود چون اگر یک بار اعدام می‌نوشتند شاه می‌توانست آن را لغو کند اما شش بار اعدام را شاه هم نمی‌توانست ببخشد و آنها برای هر عملیاتی یک بار اعدام در نظر گرفته بودند تا مرحله پرونده‌خوانی نیز رقم‌بمتنا به مسائل بعد از ۱۷ شهریور در شرایط انقلاب خورد و آزاد شدیم. رسولی به من می‌گفت ما قیلا اعلام کردیم، تو کشته شدی و هر کاری بخوایم با تو می‌کنیم.

ادامه در صفحه۹

روزنه

ذوالنور مدعی شد:

### روحانی همه عمر را باید در زندان بماند

● **شرق:** ماجرای حمله بهارستان به روحانی تمامی ندارد و این‌بار ذوالنور یکی از نمایندگان اصولگرای تندرو مجلس به سه کم‌کاری‌های روحانی حمله کرده و گفته اگر قرار باشد به همه تخلفات روحانی در زمینه پدافند غیرعامل تعلل در راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات رسیدگی کنیم باید همه عمر را در زندان بماند. در این عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس یازدهم گفته است: آقای روحانی و دولتش نتهتفا کار جدی و مهمی درخصوص تکمیل شبکه ملی اطلاعات نکردند، بلکه مصداق‌های متعددی داریم که با این موضوع مقابله با کارشکنی هم کردند. او معتقد است مهم‌ترین تفاوت ماجرای حمله سایبری به سامانه‌های هوشمند توزیع سوخت و پمپ بنزین‌ها با حوادث آبان ۹۸ در این بوده است که ماجرای اخیر به اراده و خواست دولت نبود، بلکه حمله‌ای از جانب دشمن بود و طبیعتاً تصمیم‌گیر آن، دولت نبوده است که در آن کوتاهی کرده باشد. او دربارهٔ حوادث آبان ۹۸ نیز با حمایت از عملکرد محمود احمدی‌نژاد در مقایسه با روحانی

گفته است: در ماجرای گرانی بنزین در سال ۹۸ و حوادث بعدد از آن، کار در اراده دولت بود و صفر تا صد ماجرا با اراده دولت انجام شد؛ بنابراین یا می‌توانست این‌طور نشود و اصل کار صورت نگیرد یا اگر انجام می‌شود، با مدیریت بهتر و اطلاع‌رسانی دقیق‌تری انجام شود که آن خسارت بزرگ به کشور تحمیل نشود. حتی می‌توان ماجرای گرانی و سهمیه‌بندی بنزین در سال ۹۸ را با سهمیه‌بندی بنزین و هوشمندکردن آن در سال ۸۵ و در زمان دولت نهم مقایسه کرد. در آن ماجرا رئیس‌جمهور وقت تا مدت‌ها قبل به صورت منطقی و با زبان آسار و ارقام اهمیت موضوع را برای مردم تبیین کرد و مسئولان کشور در سطح استان‌ها و تا سطح داخل این قضیه شدند چون سن و سالشان بالا بود و از زندان هم خسته شده بودند و جو داخلی روحان و جوانان نیز حرف آنها را نمی‌خریدند و افکارشان به هم نمی‌خورد و مجاهدین نیز علیه اینها حرف می‌زدند و بایکوت شده بودند و همه اینها دست به دست شد تا به‌خصوص بعد از تغییر ایدئولوژی مجاهدین به این نتیجه برسند که بیرون بروند و از بیرون مبارزه را ادامه دهند. در آن مراسم یک فردی به نام منوچهر مقدم‌سلیمی که از بچه‌های چپ و دانشجوی دانشکده هراهی زریا بود و چند مرتبه نیز دستگیر شده بود و پرونده مشترکی با گلنرخ دانش، نشراتی سنخترانی کرد. من با او هم‌سلول بودم. از لحاظ اخلاقی هم مشکلاتی داشت و روی دیوارهای سلول تصاویر برهنه مرد و زن را می‌کشید که بارها به او گفتم این کار را نکن. خلاصه در آن جلسه حرف‌های خیلی بی‌ربطی زد و وقت ما می‌خواهیم به شاه فرح خدمت کنیم و ما خیانت کرده‌ایم متأسفانه دیگر حاضران نیز نسبت به این صحبت‌ها واکنشی نشان ندادند و دوربین نیز بیشتر روی مذهبی‌ها زوم کرده بود، از چند روز قبل هم خانواده‌هایشان گفته بودند که برایشان لایس می‌آوردند. بعد از این عده که آزاد شدند از شهرستان‌های مختلف ساواک هرازگاهی عده‌ای را آزاد می‌کردند و البته تحلیل ما این بود که ساواک تحت فشار قرار گرفته که زندان‌ها را خلوت کند و سپس زندانی‌های آزادشده را به روش‌های مختلف در تصادف و… از بین ببرد. لذا خیلی از بچه‌ها پس از آزادی دوباره مخفی می‌شدند و به خانه تیمی می‌رفتند. به چپی‌هایی هم که می‌خواستست بعد از آزادی از ایران بروند، می‌گفتم شما اول دل‌تار برای خلق سوخته است همین کار مبارزه کنید یا به شوری و چین بروید. چرا می‌خواهید به فرانسه بروید؟

● **شرق:** ماجرای حمله بهارستان به روحانی تمامی ندارد و این‌بار ذوالنور یکی از نمایندگان اصولگرای تندرو مجلس به سه کم‌کاری‌های روحانی حمله کرده و گفته اگر قرار باشد به همه تخلفات روحانی در زمینه پدافند غیرعامل تعلل در راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات رسیدگی کنیم باید همه عمر را باید در زندان بماند. در این عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس یازدهم گفته است: آقای روحانی و دولتش نتهتفا کار جدی و مهمی در این زمینه نکردند، بلکه مصداق‌های متعددی داریم که با این موضوع مقابله با کارشکنی هم کردند. او معتقد است مهم‌ترین تفاوت ماجرای حمله سایبری به سامانه‌های هوشمند توزیع سوخت و پمپ بنزین‌ها با حوادث آبان ۹۸ در این بوده است که ماجرای اخیر به اراده و خواست دولت نبود، بلکه حمله‌ای از جانب دشمن بود و طبیعتاً تصمیم‌گیر آن، دولت نبوده است که در آن کوتاهی کرده باشد. او دربارهٔ حوادث آبان ۹۸ نیز با حمایت از عملکرد محمود احمدی‌نژاد در مقایسه با روحانی

گفته است: در ماجرای گرانی بنزین در سال ۹۸ و حوادث بعدد از آن، کار در اراده دولت بود و صفر تا صد ماجرا با اراده دولت انجام شد؛ بنابراین یا می‌توانست این‌طور نشود و اصل کار صورت نگیرد یا اگر انجام می‌شود، با مدیریت بهتر و اطلاع‌رسانی دقیق‌تری انجام شود که آن خسارت بزرگ به کشور تحمیل نشود. حتی می‌توان ماجرای گرانی و سهمیه‌بندی بنزین در سال ۹۸ را با سهمیه‌بندی بنزین و هوشمندکردن آن در سال ۸۵ و در زمان دولت نهم مقایسه کرد. در آن ماجرا رئیس‌جمهور وقت تا مدت‌ها قبل به صورت منطقی و با زبان آسار و ارقام اهمیت موضوع را برای مردم تبیین کرد و مسئولان کشور در سطح استان‌ها و تا سطح داخل این قضیه شدند چون سن و سالشان بالا بود و از زندان هم خسته شده بودند و جو داخلی روحان و جوانان نیز حرف آنها را نمی‌خریدند و افکارشان به هم نمی‌خورد و مجاهدین نیز علیه اینها حرف می‌زدند و بایکوت شده بودند و همه اینها دست به دست شد تا به‌خصوص بعد از تغییر ایدئولوژی مجاهدین به این نتیجه برسند که بیرون بروند و از بیرون مبارزه را ادامه دهند. در آن مراسم یک فردی به نام منوچهر مقدم‌سلیمی که از بچه‌های چپ و دانشجوی دانشکده هراهی زریا بود و چند مرتبه نیز دستگیر شده بود و پرونده مشترکی با گلنرخ دانش، نشراتی سنخترانی کرد. من با او هم‌سلول بودم. از لحاظ اخلاقی هم مشکلاتی داشت و روی دیوارهای سلول تصاویر برهنه مرد و زن را می‌کشید که بارها به او گفتم این کار را نکن. خلاصه در آن جلسه حرف‌های خیلی بی‌ربطی زد و وقت ما می‌خواهیم به شاه فرح خدمت کنیم و ما خیانت کرده‌ایم متأسفانه دیگر حاضران نیز نسبت به این صحبت‌ها واکنشی نشان ندادند و دوربین نیز بیشتر روی مذهبی‌ها زوم کرده بود، از چند روز قبل هم خانواده‌هایشان گفته بودند که برایشان لایس می‌آوردند. بعد از این عده که آزاد شدند از شهرستان‌های مختلف ساواک هرازگاهی عده‌ای را آزاد می‌کردند و البته تحلیل ما این بود که ساواک تحت فشار قرار گرفته که زندان‌ها را خلوت کند و سپس زندانی‌های آزادشده را به روش‌های مختلف در تصادف و… از بین ببرد. لذا خیلی از بچه‌ها پس از آزادی دوباره مخفی می‌شدند و به خانه تیمی می‌رفتند. به چپی‌هایی هم که می‌خواستست بعد از آزادی از ایران بروند، می‌گفتم شما اول دل‌تار برای خلق سوخته است همین کار مبارزه کنید یا به شوری و چین بروید. چرا می‌خواهید به فرانسه بروید؟

**آر جویو که عضو چندان جدی میان نیروهای اولیه مجاهدین محسوب نمی‌شد، چگونه خود را رهبر مجاهدین نامید؟**
رجوی عضو کمتبه مرکزی مجاهدین بود و از بچه‌های مرکزیت فقط او زنده مانده بود. رجوی برادری داشت به نام کاظم که از طریق نخست‌وزیر سوبیس و دیرکل سازمان ملل نامه‌نگاری کردند که مسعود رجوی اعدام نشود لذا در دادگاه دوم حکمش تبدیل به ابد شد و یکی از بچه‌های دیگر که حکم ابد داشت اعدام شد یعنی جابه‌جا کردند. رجوی به عنوان اینکه از شورای مرکزی مانده است به عنوان رهبر مجاهدین مطرح شد. موسی خیابانی هم یک آدم خنک و با دسیپلین و اهل مبارزه بود. مسعود سازشکار و سیاسی بود که این اواخر بچه‌های مجاهدین هم زیاد او را قبول نداشتند؛ البته اگر مسعود آن موقع آزاد می‌شد، انقلاب یک سال دیرتر پیروز می‌شد. مسعود هم مثل نیکخواه می‌کرد؟

**آزادسازی زندانیان در آبان ۵۷ در چه ابعادی صورت گرفت و اهمیت آن از چه جهت بود؟**
آزادشدن زندانیان سیاسی از اواسط سال ۵۶ آغاز شد، من هم در نیمه دوم سال ۵۷ آزاد شدم البته این آزادسازی‌ها در سطح کل کشور بود و روز ۲۲ بهمن که انقلاب پیروز شد کل ۱۰ نفر زندانی هم وجود نداشت و عده کمی باقی مانده بودند. حکم من نیز تمام نشده بود. می‌خواستند من را به تجدید نظر بفرستد و شش بار اعدام برای من در نظر گرفته بودند. از یک طرف هم قرار بود با وحید افراخته اعدام شوم و یک بار هم قرار بود با تیم جزئی و کاملاً ذولانوار و خوشدل اعدام شوم. زمانی که با آنها برای اعدام رقم‌بیک می‌رونده جدید از من لو رفت که باعث شد اعدام من به تأخیر بیفتد. تیم جزئی هم به اوین رفتند تا از آنجا مصاحبه بگیرند اما اینها زیر بار نرفتند و چون جزئی آدم فعال زندان بود و زندانی او هم تمام شده بود و در نهایت اعدام شدند که ساواک گفت در نقل و انتقالات در حین فرار کشته شده‌اند.

از آن زمان فشار زیادی به ما آوردند. در کفرخواستی که با‌بازرس برای من نوشته بود شش بار اعدام در نظر گرفته شده بود چون اگر یک بار اعدام می‌نوشتند شاه می‌توانست آن را لغو کند اما شش بار اعدام را شاه هم نمی‌توانست ببخشد و آنها برای هر عملیاتی یک بار اعدام در نظر گرفته بودند تا مرحله پرونده‌خوانی نیز رقم‌بمتنا به مسائل بعد از ۱۷ شهریور در شرایط انقلاب خورد و آزاد شدیم. رسولی به من می‌گفت ما قیلا اعلام کردیم، تو کشته شدی و هر کاری بخوایم با تو می‌کنیم.

ادامه در صفحه۹